

محل توزیع کتابخانه تربیت

عنوان مراسلات

کتابخانه تربیت

تبریز (ایران)

۹ مهر ۱۳۲۵

آزاد

قیمت اشتراک

هر نفر در تبریز و شاهی

سالانه در تبریز و آقران

در سایر ولایات ایران و آقران

در ممالک خارجه ۵ آقران

۲۴ ۳ ۱

جریده است مصور و هفته یکبار طبع و توزیع میشود

در این جریده از هر گونه مقالات سیاسی و اقتصادی و علمی و صنعتی و تاریخی و ادبی بحث میشود و هر قسم مقالات سودمند و عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزاد است . اجرت اعلانات سطر یکقران و در صورت تکرار ده شاهی گرفته میشود .

عکس میرزا یوسف خان مستشار الدوله مرحوم تبریزی



بسروری چو بود ای سعادت نقد جان کن
ولاداری بکف تا سراسر شاد حریت

منابع معرفت بنوش و باز احصیت
کلکچه نه بزین در سوق عالم جاد حریت

که آبا و اجدادش کند داند کی محاربت
لکستان وطن بکند از لاد حریت

چو غم کمر کرد استبداد و پادشاهی را
بخون پاک احوار حقیقت بباری شد

میر عباس

و. ه. ۱۳۲۵

مزمین صفحه تاریخ از نام هر آن مردیت

هر آن بدبخت جاہل کو کند انکار حریت

جوانان با سر و جان حاضر اند ریشل آزادی

بیاید بپردی بنوشت از اشعار حسرت

شود غمگیان را مطلع از وار حریت

رنا هرگز ز زندان اسارت در جهان نشود

مگر حاصل شود از شاخ غیرت بار حریت

چو آزادم از پی آزادی غار سخن کرده

برونق کم ز مهر عالم مار نیست هر کس کو

کمزاد باقی بماند در جهان آثار حریت

بیاض مملکت از اشک خونین آب میاشم

مشایخ از چو رو نکنند بس اظهار حریت

ملل حیه و ملل مئی

درینجه قلم ادیبانشند جناب قاسم حسینی قزوینی کسب محترم از بایجان

ملل عالم امروزه در عرف سیاسیون به دو قسم منقسم است برخیرا مملتی
گویند و بعضی را ملل مئی و بعضی را ملل حیه و بعضی را ملل مئی و بعضی را ملل حیه
تشیخص آنها آسان بنظر آید چندان سهل نیست که جامع افراد باشد
و مانع اغیار بلی جمعی خواهند گفت در بادی نظر که ملت زنده نیست
که قانون داشته باشد و ملت مرده بعکس آن گروهی چنین فرض
خواهند کرد که حیات و ممات ملل بسته باستقلال سیاسی صورت
و طبعی چنان خواهند پنداشت که فرق در وجود و عدم یا کمال و نقص
قوای حربیه و دفاع اجنبی است و حال آنکه نه چنان است و نه چنین
نیست و نه این حیات معنوی ملل که آنرا سمدی و فنا ناپذیر
توان گفت عبارت از حس ملی فردی است که در آب و گل آن افراد
سرشته شده باشد یعنی چگونه که حیات و نشاط یک بدن حیوان بواسطه حیات
فرد افراد اعضای آن و بلکه حیات و صحت و حرارت غریزی و کمال
بجمیع حیوانات (سلول) است همانطور حیات ملتی هم

موقوف بحیات استقلالی و شخصی هر فرد افراد است که هر
یک از آن افراد دارای حس و حرکت مستقل و حرارت غریزی و
ذاتی بوده در این حس و حرکت محتاج بدافع خارجی و مرکز دوران
و کانون حرارت و نشاط فیض و فایده زمام نبوده باشد یعنی اعمال
هر یک از افراد آن و حرکات و سکنت آنها بر حسب اعتقاد بوجوب
یعنی باشند و بوجوب کفائی این ماکه غلیظ شد و فضیلت فروشی و خنجر
گوئیم باید در سپاه آن ملت چشم افراد لشکر بعلمدار و قلبش مربوط
بیست اجتماع نبوده پشش بر کرده و سالار گرم نباشد هر فرد آن ملت
و هر شخص آن جماعت ملت کامل و درستی باشد و توپ متحرک و نارنجک

(کاپیتول) و دیار پنین) دو نوبه بودند از هیئت تپه مشهور و متیکه اولی با خفایا است
و غیره و دیگری به مجاز افشامی بود که خیانت بزرگ ملک کرده باشد و از تقضای این دو تپه بعد گیرند
آنرا بدست تبریز خود از خیانت فریب داد این مثل بسیار مشهور و زنده جاوید شده

ناطق عروق و اعضایش با خون عزت نفس و عاکیت مشروب
گردد و فطرتش با مایه حب استقلال و شرف منمر شده باشد هیچ
دشمن خارجی طبعی بر تصرف زمام آن ملت مگرش و لو هر قدر پنجه
آهنین داشته باشد نکند با اصطلاح اعراب صعب المراس باشد
و بقول خود مان تو سن چپوش هیچ قوت در عالم به محکوم کردن آن ملت
با بقای یکی از افراد آن و بدون محو کلی مقتدر نشود و هیچ دست نبرده
و قوی پنجه بقهر ایشان و نگاہداری آنان در تحت حکم بسیار جبری و
سوق قسری خود را نتواند شد هیچ دولت قوی و ملت بزرگ هیچ
جباری نتواند ر بقاء اسارت بر رقاب ایشان بنیدازد و بزنان چهره
شده و زبون سازد بدست قضا پست دست بزنند و پنجه پولاد را
بر گردانند هر که با آن ملت پنجه کند ساعد خود را پنجه کند هیچ
معه آنرا مضمت تواند کرد و هیچ سیلی از ربه نتواند آورد شدید الازر
باشند و قوا لشکریه نه مثل آن قومی باشند که حرارتشان مصنوعی است
و عهد و میثاقشان غیر معنی به دوام ثابت و ملک را سخنی ندارند و
اجتماعشان چون اجتماع کلاغ و اتحاد و اتفاقشان لا عن شعور و سر
سری قولشان او بن من بیت العنکبوت و سوکنه شان سست تر
از عصمت باروت بقول بایزید :

(۳۲)

باکش می آیند و با چش میروند و بقول فرنگی با صخره (تار پین)

(۳۳)

خیلی نزدیک به دکه (کاپیتول) است اقدام و انصرافشان

چون اقبال و ادبار روزگار است و در روز سختی مصداق بوتون

الادبار) و چشم میرایشان همواره بعلمدار و سدر هر چه علائم

جنبش موقتی در ایشان دیده شود که از تاثیر کلام و خطاب یا نطق و مقالت

حاصل گشته و یا از تحریک تعصب مذهبی و ملی رنگ گرفته ایشان

ظاهر شود همه برف تموز است یا دولت یخروز و در تحت تاثیر کلام

مکافات اشخاصی محقق بود که خدمت بسیار بزرگی بوطن ملت کرده باشند از قبیل فتح ملک
و غیره و دیگری به مجاز افشامی بود که خیانت بزرگ ملک کرده باشد و از تقضای این دو تپه بعد گیرند
آنرا بدست تبریز خود از خیانت فریب داد این مثل بسیار مشهور و زنده جاوید شده

مخبر (مؤرخ) عروہ غیر وثقی است یا موجب غایب و مستوفی
 حرکتان حرکت مذیوح و هیئت اجتماعیه شان کالبه بیروح و نظیر
 بکاوه آنها اعتمادی نیست و جوش و خروششان قابل توجهی نه معنی
 غیرت ملی نفهمید و مفهوم واجبات و وطن نه اند نام ناموس
 نشیده اند و مزه شرف نفس را پخشیده لذت استعلاالقول
 و حاکمیت ملی را نیافته اند و فرقی در محکومیت و حاکمیت نگذارند
 حس ندارند و رنگ غیرت در ایشان مفقود شده این را ملت مرده
 نامند و آن را ملت زنده خوانند توضیح مطلب بمثال است و مثله
 خارجی معنی از تطویل مقال و از حسن اتفاق تاریخ در این قرون اخیر
 دو مثال خوب و واضح برای انظار عبرت نوع بشر حاضر کرده
 که تفصیل مبین آن اجمال است اینک ملت مصری عربی الصیفه
 و ملت بوئر هولند می الاصل که در اقصی شمال و جنوب آفریک
 واقع اند بهترین نمونه این مذکور است خوانندگان محترم اگر از
 تاریخ بیجان و شورش ملی مصر و جنگ ترانوال مبوطا اطلاع
 داشته باشند نیکو بحقیقت مطلب پی خواهند برد که چه گونه ملت
 مصری خود نمائی کرد و دین کف کرده به تمام اروپا جواب
 سخت و درشت دادند که مایکملیون لشکر پرون میا و ریم و چنین
 و چنان میکنیم کسی را حق مداخله در امور داخلیه ما نیست و شور
 غریبی در میان ایشان افتاد و بیشتر از سی هزار نفر پیش اعرابی
 آمده به تمام موجودات مقتدره و قهرآن و شرف سوکنند
 غلیظ خوردند و قسم های بسیار شدید یاد کردند که دو سطر عبارت
 نص آن قسم بود که نفیس میشد و از شنیدن آن تن میلزید بر اینکه
 جان و دل خود را در این راه بگذارند ولی آخرش چه شد البته
 همه میدانند که پس از شکست اسکندریه تمام آن اردو یعنی سی هزار

نفره (تل کبیر) از هیئت هزار سپاه زنده انگیزی نه بلکه از هیئت
 هزار سپاه بی سرو پای بندی که فقط افکار آنها انگلیسی بودند شکست
 خوردند اما چه شکستی آیا از توپ ایشان نه از نظامشان نه بلکه انگلیس
 آن سی هزار نفر را بار و زنامه (عربی الجواب) پراکنده کردند بدین
 قرار که مصریان اعرابی را حامی حقوق سلطان عثمانی و طرفدار او میدانستند
 و سلطان هم در این حیص و بیص باغوائی انگلیسها فرمانی بیانگیری
 اعرابی پاشا صادر کرد و نص آنرا روزنامه الجواب عربی منطبعه
 اسلامبول نشر کرده بود انگلیسها نسخه های زیادی از آن روزنامه
 بمصر بردند و در تل کبیر پنهانی به لشکر اعرابی منتشر کردند که خیلی از
 از آنها مجروح و کشته شدند این فرمان روی برافشته و چون زافع و رخس
 شد و در پراکنده گشتند و انگلیسها بمقتصد خود نائل آمدند ولی
 از آن طرف ملت ترانوال را تماشا کنید که پس از خوابیدن علم
 و رفتن رئیس جمهوریه اروپا و پریشانی اردو و استیلای اجنبی به بلاد
 هرگز دست و پای خود را گم نکرده و فردا فردا رض ذمه خودشان را
 بوطن ادا کردند و آنچه از دستشان بر میآید کردند و باز عاقبت به
 تسلیم بلا شرط تمکین نکردند و تن و زن دادند و دو سال کم کردی
 انگلیسها به تلاش و زحمت انداختند تا در انجام صلح قانونی بستند
 و دیو پت (دوتما) (بار و برنس و کبیر) از آنرا نوشته معاهده
 نوشتند و حقوق وطن را بکلی از دست ندادند و برای آن یکقطعه زمین
 این ملت کوچک را تقاضا کردند و صغیر و کبیر به پای القراض آمدند
 و تا صد و بیست هزار تلفات لشکری و شش ملیارد (دوازده هزار
 کرو) فرانک یا سه هزار کرو تومان ضرر مالی با انگلیس نزدند و وطن را
 بر ایگان نفروختند چرا زیرا اینان ملت زنده بودند و مصریان
 ملت مرده شادی دیگر از دول حاضره عالم ذکر کنیم البته شنیده

که افغانستان را بحسب وضع طبیعی ملکش در میان جغرافیون سویس
آسیا کونیند ولی میخوام باین سویس اروپا و سویس آسیا یک
مقایسه بکنیم معلومست که افغانستان از سویس در وسعت خیلی بزرگتر
است (قریب ۱۵ مرتبه) و افغانان^{مردمان} شجاع و رشید و غیوری
استند همه سلحشور و جنگاور و شیردل و دلاور حالاً بحسب نظامات عسکریه
انیره اش اقلایم تواند دو بیست هزار مرد جنگی در میدان جنگ آماده
کند ولی با وجود این چرا استقلال صوریش هم دستخوش معاهدات
انگلیسان شده و در تعداد دول ملل عالم داخل نیستند و در معاملات
بین الملل وجودش اهمیتتی ندارد و جزو مستملکات انگلیس بشمار میرود
ولی بالعکس ملک سویس که شش کرو و بیشتر جمعیت ندارد و لشکر
تحت السلاح ندارد دو بیست نفر صاحب منصبان نظامی در آنجا هر پانز
به لشکر ردیف دو ماه مشق میدهند و مرخص میکنند با وجود این امروز
یکی از دول مستقله اروپا و عالم است که استقلالش مصون از زوال
و مستحکمه از سد سکنه راست و در هجوم یک دشمن خارجی میتواند در ظرف
دو هفته یکم در لشکر حاضر و سوق نماید و بزیر سلاح بخواند زیرا اینان
ملت زنده اند و افغانها ملت مرده مقابل تطبیقی دیگر عرض کنم اسم
اقصای شرق در اصطلاح جغرافی اطلاق میشود بر مملکت و سیمی که
از حدود جبال پامیر و آلتائی و همالایا بطرف شرق تا دریای سیفیک
ممتد میشود با چندین جزائر مجتمعه که در حقیقت دنباله این خاکست نکان
آن جزایر هم در ازمنه مختلفه از همین برمه جرت کرده در آنجا وطن
گزیده اند جنس و دین و زبان و عاداتشان بهم نزدیکست ولی رفته
رفته به تغییرات زمان آن جزائر ملهم دیگر گرفته و دولت دیگر شده
حالا آن اقلیم وسیع اولی را چین و ختا گویند و آن جزیره مارا ژاپون
نامند ژاپون در وسعت تقریباً سی یک چین است و در نفوس

و یک و بحسب ظاهر باید قوای ملت مناسب باشد با عده افراد
آن ولی جنگ ۱۸۹۵ میلادی میان این دو دولت ثابت کرد
که ژاپنی فدائی وطن است و بیباک و صبری اخلاص کشتن تریاک آنان
کر آرد و اینان فستار ایشان جوایمی نام اند و او شان مستغرق
او نام چرا زیرا که ژاپنی ملت زنده است حب وطن در او بر تمام اغراض
شخصیه و نفسانیه غلبه کرده و عشق عزت ملی تمام خرمین بود و بوس
و ریاض و سمعه اسوخته محضاً للوطن کار میکنند و جمله به تشبیه اس
یک بنا و ترفیع پای آن می کوشند شخص در نوع مستملک شده هر فرد
و طایف شخصیه خود را همان خدمت بنوع و اند و خود را بشخصه در
پیش و جده ان و ضمیر خود از وظایف خدمت بوطن عو فرایض جان
نثاری در راه ملت مشول شناسد بوجوب عینی تکالیف نوعیه مقصد
شود در تقاد می و فغانی الوطن راست و راستین باشد و جان در
آستین بعبارة اوضح به تکالیف شرعیه صدر اسلام و عصر نبوت
عمل کند و جهاد را اوجب واجبات و مقدم بر جمیع عبادات بداند
وزیر و روی خاک را متاوی انگارد آیا میدانید که امر دین اسلام که
در قرون اولی هجری معمول بود و اندک اندک چون دیگر ارکان
شرعیت از میان رفت و بتأویل آنانکه مصداق فی قلوبهم زین
بودند مجبور گشت و منبر و کمانچه بود حالا همه میگویند البته چگونه
میشود که اساس دین خود را اندانیم ولی عرض میکنم اگر بتدین فروشی
حضرات عالی بر نخورد میگویم که نمیدانید اگر میدانستید باین روز سیاه
نمی ماندید .

اساس اسلام بر هر مسلمی امر میکند که در دنیا یکی از دو چیز تحصیل
کند و شوق ثالث قبول نکند یا موت و یا سیادت و حاکمیت بمل
سازد و اخذ جزیه یا بدل عسکری — اسلام و مسلم و محکوم را نقض

یکدیگر شمرده و اسارت اجنبی را محمل فرض کرده برای استغناء
 کینفرایز مسلم در دست کفار نادادی جمیع مافی بیت المال برای
 فدیة امر کرده اگر خواهم از آیات و سنن شایسته ذکر کنم و اثبات کنم
 که اساس دین اسلام بر همین بنی بوده بیشتر از صد آیة بطریق استظهار
 توانم عرض کرد ولی هموطنان خواهند گفت که مقاله عربی شد مگر
 غرض مؤنه و تباریح آن و کیفیتش و سببش را در تاریخ ندیده اید که با وجود
 عدم نفع اسلام و ضعف کلی که هنوز اطراف مدینه را مستحضر کرده بودند
 محض بجهت انانی که بنفیر دولت اسلام در بصری از پادشاه غسان
 شده بود این ترتیب و این حمله انفاذ گردید چرا مسلمین چون یک
 قضای آسمانی بهر جا روی کردند چیره شدند مگر صرف حکمانه ابو بکر را
 روز اول خلافتش بالای منبر نشینده اید که گفت ترک نکنند احدی از
 شما جهاد را و نگذار دشمن را که بدستیکه هیچ ملتی جهاد را ترک
 نکرد مگر آنیکه خدا ذلت و سکت را بر ایشان زد چنانکه دولت
 اسلامیة اندلس که با علی درجات قدرت و عزت و تمدن رسیده
 بود و وزیر و اعیان میگردانگاه که عبدالرحمن ثانی حکم تبرک شمشیر
 کرد و فرمان صادر نمود که بستان شمشیر موقوف کرد از همان روز
 عزت اندولت روز بروز ایل گذاشت اگر داخل در راه تاریخ تاریک
 شوم ثنوی بنفیر من کاغذ شود بگذارد روشن تر گویم مگر نشنیده
 که خلیفه ثانی بالائی منبر روزی گفت ای مردم هر کس در من بینی در
 حرکات من یک کجی و اعوجاجی بیند آنرا اصلاح کند یک اعرابی
 بدوی از صالیک از پانین مسجد برخاسته شمشیر کشیده گفت
 اگر مادر تو یک انحرافی از قانون اساسی شرع به منم بایغها میخورد
 آنرا اصلاح کنیم یعنی منبریم گردنت را آن خلیفه هم نه برآشت و نه
 تغییر نمیداد بلکه گفت حمد میکنم خدا را که در این ملت برستند کسی

انحراف عمر را از جاده جواب و راه حق و قانون با شمشیر راست
 میکنند مگر نه حضرت امیر علیہ السلام فرمود چه بود اسطاعت
 مؤمن است در دنیا و سبب نجات او در آخرت
 بلی حکیم اسلام مستلزم عاکیت ملت اسلام است که حقوق طبیعی و
 بشری خود را بایده پای جان محفوظ دارند و به قهر و جبر هیچ کسی را
 ندرند یا باید تمام شوند و فانی نگردند و یا لکه کوب و پایمال ملتی را
 یا ظلام ملت خویش و جبار بر نگردند بلی ملت زنده آنست که برضای
 خویش واقف گشته و برای عقیده و مساک شخصی ثابت بوده و حق
 خود را در دنیا به هیچ چیز نفروشد و به هیچ تطمیع و تهدید و وعده و وعده
 فریب خورده از دست نهد در حفظ آن مأمور امر جاد و پادشاهان
 و انفسکم باشد و فقط همین نکته احسم و کلمه اعظم را مقصد ملتقت
 شود که قوت ملی بر هر قوتی در عالم غالب است و ملت شیر درنده
 ایت که چون بقهر آمد همه زنجیر را را بکسلاند و هر نفس آهنگین را
 در هم شکند دشمن خویش را چنان با چرخ و دندان بدر د که اثری از اعضا
 آن باقی نماند و الحق یعلو و لا یغلب علیہ جای شک و ریب نیست
 بلی ملت زنده همان است که چون ملت فرانسه بیک اعلان
 (وطن در خطر است) در یک روز صد هزار لشکر را و طلب از
 یک شهر برون آید و از شدت حرارت وطن پرستی بدون نظام
 جنگ بر دشمن قوی حمله برده و یک غرض (زنده باد ملت) جنود
 متحد بر دس و اطرش را منهنم گردانند ملت زنده آنست که یک
 جنبش غیورانه ده هزار کرد و فراگ (باد و هزار کرد و تومان) تاوان
 جنگ المازا که پرداختن آن با قضا معین شده بود در چند روز
 ادا کند و راضی با قامت دشمن در خاک مقدس خود نگردد ملت
 زنده آنست که چون ملت شوند با وجود غیبت پادشاه از مملکت

محبت و دفع تعدی دشمنان خارجی قیام عظیمی نماید و با چوب و عصا
دوست و دشمنان لشکر قوی و منتظم و نمارک را شکست دهد ملت
زنده همانست که سیصد نفر یونانی در زیر سر کرده گی (لونیاس)
در گلرگاه و تنگنای (ترسوپل) جلوسش کرد و لشکر جرار خنایار را
پادشاه ایران را گرفته و جان شاری کرده نگذاشتند دشمن پوستان
در خنایار ملت زنده است که از رسیدن خبر ظلم و تجاوزی به وطن
خود در هر نقطه دنیا به جان شدید کرده اند و ملت را که این حادثه در خاک
او روی داده تهدید کنند و مجبور به ترضیه و دادن خسارت و سر
فرو کردن به نه عیای خود نماید و فوراً داده برابر آن خسارت که بهم
و طنائش رسیده اغانه جمع کرده و بفرستد ملت زنده است که
قیام و قعود آن و حرکات و سکنت او در ارکان سیاست عالم
و میزان پولتیک دنیا تاثیر بزرگی داشته باشد و هر دولت و ملتی
بجلب محبت آن و احترام از عداوتش بکوشد و دوست دوستی با کمال
افتخار بوی وی دراز کند هر جنبش وی لرزه در قلوب ملل دیگر و رخنه
در محافل سیاسی جهان بخصوص دول بسجوار اندازد باز تکرار میکنم
ملت زنده است که بقول (نلسن) امیر انجرا انگلیس عمل کند که جنگ
ترا فلکار (طرف الاغز) چون درختی افتاد و در تنگی ماند افراد لشکر یا
مخاطب ساخته و گفت که من نظام را از میان شما برداشتم
هر کس واجبات خود را بوطن خود ادا کند و همین حرف وی
که در زبان انگلیسی مثل شهر شده وزیر مجسمه اش نوشته گشته است
شد که سپاه بحری خود کشتی کرده و قوای بحریه ناپلئون را شکست داد
حبذا کلامی زبانی سخنی چه خوب صرفی است که هر فرد فرد شما فرایض
ذمه خود را بوطن خویش ادا کند و چه خوب کلام مقدسی است
و آیه ذبیحه که باب زربا نوشته و لی اگر در دلتان نوشته شود

بهر و مناسب تر است اما گزیده شده از همه اینها باز فرق ملت زنده
و مرده را انداختم و تفهیم که یلی نربو داده آخر سبب حیات
و محات ملل چیست و برای چه یک ملت زنده میشود و دیگری مرده
با حال پیدا کردم باید این مسم در زیر سر جهان علم باشد که به بختانه
تاکنون نفهمیده ام چیست بلی یقین است که زیرا از استاد شنیده
ام که بمن سپرده اند هر وقت در علت چیزی مطلق باندی بدان که
علم و یا جهل است اینست که حال میدانم که باید همان باشد حکیم
حرف دیگر یادند استاد و لی باید بدانیم که آن علم کدام است
که مرده را زنده میکند و گوشت را پلنگ درنده و روباه را شیر
غرنده بسک لایه کن را اسب بر کشتی نماید .

آیا سوزیک است یا نجوم رمل است یا جفر و اعداد نجوم است
یا صرف و عروض شعراست یا ادبیات فاسده خیرگویا اینجا
نباشد ولی نمیدانم که ام است آرا هم باید از ابیات ادب آموختن
لقمان از بی ادبان از مستبدین و مکنده کان خون ملت یاد گرفت
و دید که از که ام علم زیاد تر قیر سندن و که ام را ترویج میکنند که فهمید
اولی میحی اموات است و دومی مضیع اوقات بلی علم است که
و لول در اقطار زمین انداخته و غلغله اش بر سرش بر سیده در اندک
زمانی ملت پستی را بالادست میکند و ذلت ملتی مبدل بعزت سازد
کوس آزادی در ظلمات فراموش خانه استبداد کوبد و بیدق حری
بر قلعه دماوند زنده علم است که در اندک زمانی شکار آشکاری نماید و صفت
شاپن گرداند علمت که اسم سکنه یکی از جزایر بحر اطلانتیک را
به نامیان مامی شناساند علم است علمت علم است علمت علم
است علم است باز علم است دیگر چه گویم که بر همه معلومت واضح
مگر بر آنکه ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم جمال آفتاب را با عبا

شاعران ستودن اظهار بدیهی است و توضیح واضح خوبست که یکصد
بسم خودمان فکر کنیم و معنی کلمات فوق را بفهمیم و باقی آنرا هم
خود پیدا کنیم اینست که بقیه ندارد (سید حسن تقی زاده)

دومای روس

انقلاب عظیم حریت پرستان روسیه در نیمه محرم متج گشاده شدن
دومای دوم گروید و ما در این شماره سلسله مقاله (حقوق قانونی) را
قطع کرده و عوض آن همه طرفداران انسانیت را با این مقال
احرارانه مرده بدریم .

ملت روس که با مرور استبداد بیوه اداره خود پی برده و ملتفت
شده بودند اول با مذاکرات محرمانه و بعد با انتخاب نامه ما و اخیراً
با صدای ششلول و نارنجک بمقام مطالبه حقوق منصوبه خویش
آمده و دولت را بگشادن دومای اول راضی نمود ولی در اولین
جلسه که اصول مشروطه و مستبدانه بواسطه و ما با هم دیگر متقابل کرده
دولت زیر بار کالیف ملت زلفت و حکم به بستن آن مجلس که مایه
امیدواری های عموم ملت روس بود صادر کرد . . .

ولی ملت نه چنان بیدار بود که از این نمایش مستبدانه باز پس نشیند
و یک دفعه به صدا آمده و با هر قسم اقدامات ثابت نمودند که (دست
از طلب ندارم تا کام دل برآید) بعد از کشاکش زیاد اینک
رسم افتتاح دومای دوم بعمل آمد و همان این مسئله را موضوع مقال
نموده و ضمناً اظهار میداریم که بنا به نگارش جراید روس معنی
دوام و بقای این دو مانیز آن قدر ملحوظ امیدواری سیاستون
نیباشد و در اولین جلسه آثار برودت میان ملت و دولت
ظاهر شده .

و اگر این دو مانیز بر فتنه اولی خود پیوند عاقبت این انقلاب

برای هیئت استبداد خلی و خیم نظر میاید چه امروزه هر چه بیشتر
حکومات مستبده در افعال با ایشاء اصرار میکنند همان قدر مردم نیز
با هر وسیله حقوق انسانی خود خواستار خواهند شد و بالکلیه هیئت
استبداد را خواهند کند و آن وقت است که سلطنت سلطان عدالت

بواسطه مجالس شورای عموم عالم بشریت قهرمانانه اعلام خواهد شد .

تقریظ

روزنامه شریفه آذربایجان که در واقع مرآة حقیقت و نمایش
اعمال و حرکات امروزه میباشد هفتگی یکبار از ظهور خود عالم
مطلوبات و جراید را روشن و منور میازد این جریده بدیهه را اگر
چراغ تیریزش گوئیم بموقع و بجاست مایه چهار دقیقه با صورتهای
رنگین و مقالات شیرین نکات نمکین طبع و توزیع میشود .
اداره روزنامه آزاد رسم قلعه در انداخته و ایجاد این روزنامه
تبریک و تهنیت میگوید دوام و بقا و همیشه گی این درگران بهار از
خداوند مسئلت میاید .

مرکز و کالات و محل فروش آن در طهران با کتابخانه تربیت شعبه تربیت
روزنامه شریفه انجمن مقدس ملی اصفهان و جریده مقدسه
بشارت مشهد و روزنامه محترم انجمن اصفهان و روزنامه شریفه
جهاد اکبر اصفهان و جریده شریفه خلافت لندن که در این هفته با دار
آزاد رسیده و از مطالعه آنها نهایت مسرت حاصل شد اداره مدیران
محترم این جرائد را از صمیم قلب تبریک و تهنیت گفته و بقا و دوام
انها را از خداوند مسئلت می نماید هر کس این جراید را طالب باشد
با اداره کتابخانه اطلاع دهد .

نقل از ژورنال

(مساعده خیران و شیراز خیران)

حکومت جدید اقدامات مجدانه بعمل بیاورد تا فرزندش صبا یاد سرحد
روس قدغن شود .

(طهران ۲۰ فروردین) پادشاه ایران مقرر شده است که جدا
تجارت دختران را که از چندین سال معمول است و رواج
کامل داشت قدغن و موقوف نماید .

این تجارت در مملکت خراسان که در شمال ایران واقع است معمول
می باشد که دختران را به عشق آباد آورده و در این شهر می فروشند .
بنابر اپورت صحیح که به مجلس طهران داده شده در این آخرها
چهار صد و پنجاه نفر در عشق آباد فروخته شده که از آنجا نیز پس
از عبور ببحر خزر به سایر بلاد روسیه تحویل شده اند چنان که
یکصد و شصت نفر دختر جوان مملکت خراسان به تفلیس وارد
شده و داخل خدمت معین . . . گردیده اند همچنین سایر
کاروانها که از خراسان حرکت کرده اند در راهند که بزودی
وارد خواهند شد .

حکومت خراسان که متمم شرکت این گونه تجارت باناموس
شده بود معزول شد بنابنگارش و تقریر جریده ناموس
مکمران خراسان ۴۵۰ نفر از دختران و مسوطنان را قیمت
بخش بخارج فروخته است .

مکتوب از ولاد قفقاز

در روزنامه مبارکه (مجلس) در شماره (۲۸) که قرائتخانه طهران
و مشاق روسی موضوع نه اکره و بحث است جناب سید المحکم
فرموده اند که (سالی چهار صد و هشتاد هزار تومان از دولت
میگیرند) یا الهام من مصیبه درباریان دولت ما از برای استقرار
دو کرو تومان میخواستند باقی هست و نیست ایران را با شرایط

میثوم خانه برانداز در بیع رقبین شمالی و جنوبی میگذارند ولی مشاق
روسی که عدم اش به از وجود است سالانه یک کم و روبرو و هیچ
نیز نیستند . از جمله خرج تراشهای مشاق خائن روسی یکی
اینست که تمام مایلزم قزاق ما را از مملکت دولت خویش که نفعتش با ما
عاید و ضررش بدولت و ملت ایران وارد است تدارک
می نماید . یراق اسب را که با تمام تبریز و همدان ساخته میشود
از سه سال که ما اطلاع داریم در اینجا به (سمن آماروف) قیمت
فوق العاده سفارش میدهند و حال آنکه در خود طهران و سایر
بلدان ایران ممکن است که طبق یراقهای روسیه بل بهتر از آن
با تمام همدان و چوب گردکان بزنند و در میزان مصارف
و کرایه راه از ولاد قفقاز تا طهران یا چیزی زیاد تمام بکنند و
علی هذا باب فغل و تفغل از قبیل شیشرو قمه و باشلیق و غیره و غیره
و این مطالب که عرض شد روایت نیست بل در آت
است و محقق است که بچه قیمت در ولاد قفقاز به (آماروف)

سفارش داده اند حتی تمام آنرا از که خریده اند و نقداً
سفارش تازه هم دارند مملکتی که این قدر بی حسابی و هرج و مرج
در کار باشد و هشتصد نفر قزاق روس نمای آن بالغ بر یک
کرو در تومان سالیانه مصارف داشته باشد دیگر از آن
مملکت چه طمع و امید سعادت و فیروزی توان داشت .
(مضام ۱۰۰ سی)

اعلان

کتابهای خوبی تازه از قبیل فتح الماندلس و بحار و تشریح جوس و سادس
بحار و چور و رومانهای تازه و کتب تاریخ و نقشه و خریطه دارد
شده طالبین بکتابخانه تربیت رجوع فرمایند .